

## مقدمه: طرح مسئله

فاراب<sup>۲</sup> متولد شده و در سن بلوغ همراه پدرش که سردار سپاه بوده به بغداد رفته است.<sup>۳</sup>

ورود فارابی به بغداد احتمالاً همزمان با خلافت معتضد بالله (۲۸۹-۲۷۹ق) و سپس هشت تن از دیگر خلفای عباسی بوده است.<sup>۴</sup> در آغاز خلافت معتضد بالله اوضاع سیاسی در اثر عملکرد بد پیشینیان بسیار آشفته بود. قبلاً معتصم برای مقابله با نفوذ روزافزون سربازان ایرانی حدود چهار هزار مزدور ایرانی - ترك را بعنوان گروه محافظ خلافت به کار گرفته بود؛ اما بد رفتاری آنان با مردم بغداد موجب شد که خلیفه در سال ۲۲۰ ه.ق. دستور بنای سامراه را صادر کند و به آنجا منتقل شود تا اگر از لشکریان خلافتی سرزد، جایگاه او امن باشد و مرکز خلافت در سامراه بود تا اینکه معتضد در سال ۲۷۹ ه.ق به خلافت رسید و بغداد را به پایتختی برگزید. او گرچه در ظاهر تغییراتی بوجود آورد اما نتوانست قدرت را از دست لشکریان بگیرد و لذا دارای اقتدار کافی نبود بلکه بیشتر آلت دست سپاهیان ترك نژاد بود و با توجه به بحران اقتصادی و فقر و قحطی، نمی توانست دستمزد سپاهیان را منظم بپردازد و لذا نارضایتی لشکریان به صورت سرپیچی و نافرمانی خودنمایی می کرد. گذشته از آن عملکرد سوء خلفا باعث پوسیدگی دستگاه از درون و کشمکش های فرقه ای و آشفتگی سیاسی می شد. به نظر ویل دورانت، عوامل ضعیف حکومت عباسی در این دوره عبارت بوده است از: فساد دربار، اختلافات مذهبی، کشمکش های سیاسی و بحران اقتصادی.<sup>۵</sup>

اما از نظر روحیات شخصی، فارابی ظاهراً مردی منزوی بوده و عمر خود را وقف تعلیم و تعلم کرده و بنا بر قولی در اواخر عمر به زی متصرفه درآمده ولی این بدان معنی نیست که اهل تصوف بوده است زیرا گریز از معاشرتهای روزمره و پناه بردن به خلوت تفکر برای اهل اندیشه امری عادی است و اختصاص به فارابی ندارد. البته این مطلب را نباید حمل بر بی اعتنائی آنان به مردم کرد بلکه باید گفت اهل اندیشه از آنجا که به تفکر تعلق خاطر دارند، کمتر فرصت معاشرت پیدا می کنند؛ اما در عین حال با تفکر خود به زندگی انسانها نور می بخشد؛ نوری که

با توجه به اینکه فارابی پیش از ورود به حوزه اندیشه سیاسی، به فحوص درباره عالم و آدم پرداخته و سپس از این راه وارد عالم سیاست شده و در نهایت با ارائه طرح مدینه فاضله خود، این مسیر را تکمیل کرده است، پرسش اصلی این مقاله آن است که منطق درونی اندیشه سیاسی فارابی چیست و طرح این اندیشه امروزه چه اهمیتی دارد.

در پاسخ باید گفت بطور کلی فهم نظریه های سیاسی در گرو درک دو مسئله اساسی است: یکی شناخت عوامل مؤثر بر نظریه پردازی و دیگری شناخت منطق درونی این نظریه ها. عوامل مؤثر بر نظریه پردازی بطور کلی عبارت است از: زندگی و زمانه هر اندیشمند، روحیات شخصی او، هستی شناسی و انسان شناسی او (که در طول یکدیگرند) و بالاخره معرفت شناسی و روش شناسی او (که دوروی يك سکه اند). منطق درونی هر نظریه سیاسی نیز ناظر به چهار مطلب اساسی است که عبارت است از: احساس بحران در جامعه، شناخت ریشه های بحران، آرمان وضع مطلوب و بالاخره راه حل بحران.<sup>۱</sup>

براین اساس، پرسشهای فرعی تحقیق این است که اولاً فارابی در چه اوضاع و احوالی می زیسته، روحیات او چگونه بوده، از نظام هستی و به تبع آن از انسان چه تصویری داشته، چه تعریفی از معرفت داشته و برای نیل به معرفت از چه روشی استفاده می کرده است؛ ثانیاً فارابی در آن اوضاع و احوال چه احساس می کرده، چه ریشه هایی برای مشکلات می شناخته، آرمان او چه بوده و بالاخره برای حل بحران چه راهی پیشنهاد کرده است. پاسخ این پرسشها، کلید فهم هر نظریه سیاسی بطور کلی و درک منطق درونی اندیشه سیاسی فارابی بطور خاص خواهد بود.

## الف. زندگی و زمانه فارابی

هرچند از زندگی فارابی اطلاعات زیادی در دست نیست اما مشهور است که احتمالاً در سال ۲۵۸ هجری قمری در دهکده وسیج از توابع

اندیشه  
سیاسی فارابی

م. حسن حسینیان  
موسس آیتی

اگر نبود، زندگی روزمره نیز بی معنی می‌شد. به هر حال او در اواخر عمر از بغداد به مصر و دمشق هجرت کرده و در سال ۳۳۹ هجری قمری از دنیا رفته است.<sup>۶</sup>

## ب. مبانی اندیشه سیاسی فارابی

### ۱. هستی‌شناسی

به نظر فارابی، نظام هستی بطور کلی دارای شش مرتبه بزرگ است: سبب اول که واحد است و کثرت در آن راه ندارد؛ سبب دوم که می‌تواند کثیر باشد؛ عقل فعال در مرتبه سوم؛ نفس در مرتبه چهارم؛ صورت در مرتبه پنجم؛ و ماده در مرتبه ششم. سه مورد اول نه جسم‌اند و نه حال در جسم؛ اما سه نوع دیگر (یعنی نفس، صورت و ماده) گرچه جسم نیستند اما حال در جسم‌اند. اجسام نیز بر شش نوعند: اجسام سماوی، حیوان ناطق، حیوان غیر ناطق، نباتات، معدنیات و عناصر لریعه (خاک، آب، هوا و آتش).<sup>۷</sup>

از دید فارابی، علت یا سبب اول که اعتقاد به آن واجب است، خدا یا قادر مطلق یعنی کسی است که علت بیواسطه وجود علل ثانوی و عقل فعال است. علل ثانوی که آنها را باید ارواح، ملائک و مانند آن نامید، علل وجودی اجسام سماوی و جوهر هر یک از آنها هستند؛ یعنی هر یک از خرده‌های نه‌گانه (اسباب ثانوی)، یکی از اجسام (کرات یا افلاک) آسمانی را پدید آورده است. اما عقل فعال که به نظر فارابی، غایت سعادت انسان جای گرفتن در این مقام است، موقعی حاصل می‌شود که از وابستگی به ماده فارق گردد و نام این جایگاه، ملکوت (جهان فرشتگان) و مانند آن است. نخستین فیلسوفی که از عقل فعال بحث کرده ارسطو بوده ولی معنای او از این لفظ به‌خوبی روشن نیست اما فارابی آنرا گوهری غیر مادی و پدید آمده از خدا می‌داند و در چگونگی بخشایش عقل فعال، (معقولات را به جان انسان) می‌گوید: نسبت عقل فعال و عقل بالقوه در انسان مانند نسبت نور خورشید و دید چشم است؛ یعنی همچنان که چشم در تاریکی بینایی ندارد و بالفعل شدن بینایی آن منوط به این است که ابتدا نور خورشید اشیاء را روشن کند، عقل فعال نیز باید به عقول بشری نور علم بتابد تا

علم به حقایق حاصل شود. ملاصدرا نیز در بخش دوم از سفر چهارم اسفار می‌گوید: نام عقل فعال به زبان دین اسلام همان جبرئیل و روح القدس است. عقل فعال جان انسان را از مراحل سه‌گانه عقل نظری یعنی عقل هیولانی، عقل بالفعل و عقل مستفاد گذر می‌دهد و از نقص به کمال می‌رساند.<sup>۸</sup>

نظریه فیض: با توجه به مراتب شش‌گانه فوق، فارابی هستی را به دو بخش مافوق قمر و مادون قمر تقسیم کرده و سیر حرکت در بخش مافوق قمر را نزولی و در بخش مادون قمر، صعودی می‌داند. در سیر نزولی، سیر مراتب وجود از سبب اول شروع شده و به عقل دهم یا عقل فعال می‌رسد؛ اما در سیر صعودی، بعد از هیولی که ماده نخستین<sup>۹</sup> است، اسطقسات یا عناصر چهارگانه (آب، خاک، آتش و هوا) که مرکب از ماده و صورت هستند به‌وجود می‌آیند و سپس با ترکیب این عناصر، موجودات دیگر نظیر جمادات، گیاهان و حیوانات پدید آمده تا به انسان که بالاترین مرتبه این سیر در عالم ناسوت بوده و وجود آن ترکیبی از عناصر چهارگانه و روح الهی است، برسد. در نقطه تلاقی این دو سیر، برزخی به‌وجود می‌آید که یک سر آن عقل فعال و سر دیگرش انسان است و این نقطه در واقع مرکز ثقل اندیشه فلسفی و سیاسی فارابی است که بی‌شناخت آن فهم اندیشه سیاسی فارابی با مشکل روبرو می‌شود زیرا در این نقطه است که رئیس اول فارابی در قالب فیلسوف به دریافت فیوضات عقل فعال نایل می‌شود.

### ۲. انسان‌شناسی

به نظر او، نخستین مرتبه‌ای که انسان به‌واسطه آن انسان می‌شود، این است که آن هیأت طبیعی قابل و مستعد او بالفعل شود و این هیأت طبیعی، بین همه انسانها مشترک است. بنابراین بین آن هیأت طبیعی و عقل فعال دو مرتبه وجود دارد: یکی اینکه عقل منفعل، بالفعل شود و دیگر اینکه عقل بالفعل، عقل مستفاد شود. بنابراین عقل مستفاد، حد فاصل عقل منفعل و عقل فعال است. در این صورت قوه ناطقه یا همان هیأت طبیعی مشترک ماده عقل منفعل، و عقل منفعل ماده عقل بالفعل، و عقل بالفعل ماده عقل مستفاد، و عقل

○ نخستین فیلسوفی که از «عقل فعال» بحث کرده ارسطو بوده ولی معنای این اصطلاح در گفتارهای او چندان روشن نیست. فارابی عقل فعال را گوهری غیر مادی و پدید آمده از خداوند می‌داند. ملاصدرا نیز می‌گوید نام عقل فعال به زبان دین اسلام، همان جبرئیل و روح القدس است.

قبیل عشق، نفرت، رأفت، اخوت، ترس، خشم، شهوت، رحمت و مانند آن است.<sup>۱۱</sup> ظاهراً امیال نیز ارادی نیست یعنی دوستی و نفرت به دست انسان نیست.

قوة متخیله اشیاء محسوس را پس از آنکه از صفحه ادراک حسی محو شدند نگه می‌دارد و در بیداری یا خواب آنها را به هم پیوند می‌دهد و موجد قضایای درست (مانند رؤیای صادق) یا نادرست (رؤیای غیر صادق) می‌شود.

قوة مدر که نیز از راه حواس پنجگانه امور مطبوع و نامطبوع را درک می‌کند، بی‌آنکه میان مفید و مضر و خیر و شر تمیز دهد. غیر از قوة عاقله، سه قوة دیگر نیز در حیوانات وجود دارد و همچنان که قوة عاقله در خدمت انسان است، قوة متخیله نیز به جانوران مدد می‌کند.<sup>۱۲</sup>

### ۳. معرفت‌شناسی

از دید فارابی، تحصیل معارف برای انسان از راه حواس است و ادراک کلیات نیز به وسیله احساس کردن جزئیات به دست می‌آید. او در این زمینه می‌گوید: «حصول المعارف للانسان یکون من جهة الحواس و ادراکة للکلیات من جهة احساسه بالجزئیات».<sup>۱۳</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود، به نظر فارابی منشأ معرفت در حواس انسان است و حتی معارف کلی و عقلی نیز منشأ حسی دارند اما در عین حال فارابی را نمی‌توان فیلسوفی تجربه‌گرا نامید زیرا او به معرفت عقلی و شهودی نیز توجه نام دارد.

وی در رساله‌ای با عنوان «رساله فی معانی العقل» برای عقل شش معنی برشمرده که عبارت است از:

۱. عقل از دیدگاه عامه مردم یا عقل عمومی که براساس آن مردم کسی را عاقل می‌دانند که در استنباط خیر و شر، خوش رأی است یعنی این عقل ناظر به ذهنیات توده مردم است.

۲. عقل از دیدگاه متکلمین که منظور از آن بدیهیات یا مشهوراتی است که همه بی‌تأمل، به آن اقرار دارند.

۳. عقل فطری که به واسطه آن بالفطره به مقدمات کلی صادق و ضروری یقین به وجود می‌آید. به تعبیر دیگر، این عقل جزئی از نفس

مستفاد ماده عقل فعال است. و زمانی که همه اینها (یعنی قوة ناطقه، عقل منفعل، عقل بالفعل و عقل مستفاد) یکی شوند، در این صورت عقل فعال در انسان حلول کرده است؛ و هرگاه این امر در هر دو جزء قوة ناطقه یعنی جزء نظری و عملی و سپس در قوة متخیله حاصل شود، در این صورت خدای متعال به واسطه عقل فعال به انسان وحی می‌کند. بنابراین هر افاضه‌ای که از ناحیه خدای متعال به عقل فعال می‌رسد، از عقل فعال به واسطه عقل مستفاد به عقل منفعل و از عقل منفعل به قوة متخیله او افاضه می‌شود. پس به واسطه فیوضاتی که از عقل فعال به عقل منفعل می‌رسد، حکیم و فیلسوف و خردمند کامل بوده و به واسطه فیوضاتی که از آن به متخیله‌اش می‌رسد، نبی و منذر می‌باشد. و چنین انسانی در کاملترین مراتب انسانیت و در عالیترین درجات سعادت بوده و به همه افعالی که به واسطه آنها می‌توان به سعادت رسید واقف است و این نخستین شرط از شروط رئیس اول مدینه فاضله، امت فاضله و رئیس همه قسمت معموره زمین است و هیچ انسانی به این درجه نمی‌رسد، مگر انسانی که بالطبع دارای خصلتهای دوازده گانه فطری باشد.<sup>۱۴</sup> که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

به نظر فارابی نفس بطور کلی دارای سه مرتبه است: نفس اجسام فلکی یا سماوی، نفس حیوان ناطق (انسان) و نفس حیوان غیر ناطق. اما نفس حیوان ناطق یا انسان عبارت است از: ۱. قوة عاقله یا ناطقه. ۲. قوة شهویه. ۳. قوة متخیله. ۴. قوة مدر که.

قوة عاقله، یا نظری است یا عملی. عاقله نظری قوه‌ای است که به مدد آن انسان راجع به همه اموری که دانستن آن بر اثر اراده شخصی متصور نیست، علم حاصل می‌کند یعنی علم نظری ارادی نیست چون ناظر به هست و نیستهاست و عاقله عملی قوه‌ای است که به مدد آن، انسان همه اموری را می‌شناسد که هرگاه بخواهد می‌تواند بشناسد. عقل عملی نیز دو گونه است: یکی مبدا اندیشه و نظر و دیگری مبدا کار و عمل.

قوة شهویه حاکی از تمایل انسان به جذب یا دفع چیزی و بیان‌کننده همه احساسات روانی از

○ از دید فارابی، معرفت حسی نردبان معرفت عقلی، و معرفت عقلی نردبان معرفت شهودی است. رابطه این معارف، طولی است نه عرضی و نه متباین. بنابراین، تعارضی که برخی از اندیشمندان میان این معارف مطرح کرده‌اند، از نظر فارابی بی‌معنی است.

است که بی‌نظر و تأمل، به مبادی علوم نظری یقین پیدا می‌کند.

۴. عقل تجربی یعنی عقلی که بر اثر کثرت تجارب و در گذر زمانی طولانی برای انسان به وجود می‌آید و به او قدرت استنباط بی‌نیاز به استدلال عطا می‌کند یعنی بیشتر در نتیجه عادت و مواظبت بر امور حاصل می‌شود. وی این عقل را عقل عملی نامیده که بر اثر کثرت تجربه به وجود می‌آید.<sup>۱۴</sup>

۵. عقل نظری که آنرا به عقل انسانی یا عقل علمی تعبیر کرده و آنرا مبدأ المبادی در معرفت انسان به امور حقیقی دانسته است. این عقل تا زمانی که بدیهیات برای انسان حاصل نباشد بالقوه است و با تحصیل بدیهیات، بالفعل شده و همه دریافت‌های آن صادق و یقینی است؛ و دارای سه مرتبه است: اول عقل هیولانی یا بالقوه، دوم عقل بالملکه یا بالفعل و سوم عقل مستفاد.

عقل هیولانی: که صرف استعداد یا قابلیت برای انتزاع ماهیت اشیاء و صور آنهاست و قابلیت آن نظیر قابلیت هیولانی<sup>۱۵</sup> است که به اشکال مختلف درمی‌آید و به همین دلیل فارابی آنرا عقل هیولانی نامیده است. این عقل بالقوه، به تعبیر فارابی مانند موم نرم و آماده‌ای است که می‌توان صور مختلفی روی آن حک کرد.

عقل بالملکه: پس از آنکه عقل بالقوه ماهیت موجودات و صورتهای آنها را بدون موادشان انتزاع کرد و صورت محسوسات در آن نقش بست، عقل بالقوه، بالفعل می‌گردد. بنابراین عقل بالفعل دارای دو جهت است یعنی اگر محسوسات را ادراک کند، عقل بالقوه است ولی اگر به ذات خود معرفت داشته باشد عقل بالملکه است. اما چگونگی بالفعل شدن عقل بالقوه را عقل فعال برعهده دارد.

عقل مستفاد: چنان که اشاره شد، قلمرو عقل بالقوه، انتزاع صور محسوسات است و حوزه عقل بالفعل، تعقل صور عقلی مجرد در عقل بالقوه است؛ اما قلمرو عقل مستفاد، معقولات بالفعل است به این معنی که هرگاه عقل بالفعل بخواهد معقولاتی را که برای او صور معقول بالفعل هستند تعقل کند، همین عقل بالفعل به عقل مستفاد تبدیل می‌شود. بنابراین عقل مستفاد

بالاترین مرتبه عقل انسانی بوده که یکسره از انتزاع محسوسات و ادراک صور محسوس فاصله گرفته و قلمرو خود را به حوزه ادراک معقولات اختصاص می‌دهد.

۶. عقل فعال: این عقل جزء عقول بشری نبوده و دهمین عقل در سیر نزولی عقول دهگانه است که فیض را از مبدأ اول دریافت کرده و به جهان مادون قمر<sup>۱۶</sup> افاضه می‌کند و صور عقلانی را به نفس اعطا می‌نماید و لذا فارابی آنرا «واهب الصور» نامیده و معتقد است که می‌توان آنرا روح الامین، روح القدس و مانند آن خواند و از لحاظ مرتبه آنرا در سطح ملکوت و امثال آن دانست.<sup>۱۷</sup>

او در زمینه نحوه ادراک عقلی می‌گوید: نفس انسان صور محسوسات را به وسیله حواس، و صور معقول را نیز به واسطه صور محسوس ادراک می‌کند زیرا معقولیت این صورتهای را از محسوس بودن آنها استفاده می‌کند و بر این اساس، معقول این صورتهای مطابق با محسوس آنها می‌شود؛ در غیر این صورت لازم می‌آید که این معقول از آن محسوس گرفته نشده باشد.<sup>۱۸</sup>

درخصوص معرفت شهودی نیز فارابی معتقد است که روح انسان مانند آینه است و عقل نظری نیز نقش صیقل دهنده آنرا دارد و معقولات از ناحیه فیض الهی در روح آدمی نقش می‌بندد؛ چنان که شیخ در آینه صاف و شفاف نقش می‌بندد. بنابراین اگر شفافیت روح بالطبع فاسد نگردد و از خارج هم چیزی به آن اضافه نشود، تا به شهوت و غضب و مانند آن مشغول شود، ملکوت را مشاهده خواهد کرد. بر این اساس، وی به سالکان این راه توصیه می‌کند که: «حجاب براندازید و مجرد شوید تا به فیض الهی ملحق شوید که در آنجا جای سؤال نیست. آدمی در قالب تن است؛ اما احساس می‌کند که فارغ از آن است. گویا در کرانه ملکوت قرار دارد و در آنجا به معرفت نایل می‌شود و چیزهایی را مشاهده می‌کند که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی وصف آنرا نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است.»<sup>۱۹</sup>

اما در مورد رابطه فاعل شناسایی و موضوع شناسایی، این رابطه را از یک طرف مانند رابطه مهر و موم دانسته که علیرغم بیگانگی موم از مهر،

○ از نظر روش شناسی، فارابی به روشهای مختلف حسی، عقلی و شهودی توجه داشته است، هر چند بعنوان يك فیلسوف و عارف، تأکید اصلی او بر روشهای عقلی و شهودی است.

○ از دید فارابی هر گاه چهار فضیلت نظری، عملی، خیالی (فکری) و اخلاقی به صورت صفات است یا قومی از مدینه در آید، سعادت دنیوی آنها در این جهان و سعادت اخروی آنها در جهان دیگر تأمین می شود.

وقتی مهر روی موم قرار می گیرد، صورت یا شکل مهر بر روی موم حک می شود و نوعی معرفت بوجود می آید مانند حواس که صورت را از محسوس می گیرد و به حافظه و ذهن می سپارد اگر چه با محسوس بیگانه است.<sup>۲۰</sup> بنابراین او در دیدگاه اول به تطابق کامل عاقل و معقول و به تعبیری وحدت عقل و عاقل و معقول می رسد؛ اما از طرف دیگر، بر تمایز میان حقایق عقلی و معقولات خارجی تأکید کرده و می گوید: «اشیای محسوس، غیر معلوم هستند و محسوسات مثال و نمودار معلوماتند و واضح است که مثال غیر ممثل است. لذا خطأ بسیط معقول که توهم می شود در کنار يك جسم است، در خارج وجود ندارد اما عقل آنرا تعقل می کند.» بنابراین در آرای فارابی در زمینه رابطه فاعل شناسایی و موضوع شناسایی دو دیدگاه وجود دارد اما اینکه کدام يك دیدگاه نهایی لوست، برخی دیدگاه اول را صائب می دانند.<sup>۲۱</sup>

بنابراین چنان که ملاحظه می شود از نظر فارابی معرفت حسی نردبان معرفت عقلی، و معرفت عقلی نردبان معرفت شهودی است. به عبارت دیگر، رابطه این معارف از نظر فارابی رابطه ای طولی است نه عرضی، و نه متباین؛ و بر این اساس تعارضی که برخی از اندیشمندان میان این معارف مطرح کرده اند از نظر فارابی معنی ندارد. در نتیجه می توان گفت که از نظر روش شناسی، فارابی به روشهای مختلف حسی، عقلی و شهودی توجه داشته است هر چند بعنوان يك فیلسوف و عارف، تأکید اصلی او بر روشهای عقلی و شهودی است. در ادامه خواهیم دید که این تلقی از معرفت و روش، چگونه بر اندیشه سیاسی فارابی اثر می گذارد.

#### ۴. آرمان شناسی (غایت شناسی)

آرمان مطلوب فارابی سعادت است. به نظر او سعادت غایت مطلوبی است که همه انسانها مشتاقانه خواهان آن هستند و با تلاش خود به سوی آن در حرکتند.<sup>۲۲</sup> اما پرسش این است که سعادت چیست؟ وی معتقد است که سعادت یعنی نیل به کمال نفس و انتقال آن به مرتبه ای که در قوام خود محتاج ماده نباشد. از نظر او سعادت همان خوبی یا خیر مطلق است و آنچه در نیل به

سعادت مؤثر است نیز خیر است اما نه بالذات، بلکه به جهت سودی که در جهت نیل به سعادت دارد و آنچه انسان را از سعادت باز دارد شر مطلق است. اما خیری که در جهت نیل به سعادت نافع است، گاهی بالطبع موجود است و گاهی بالاراده (اکتسابی) است و شری که مانع سعادت است نیز گاهی بالطبع و گاهی بالاراده است. به عبارت دیگر، شری که مانع نیل به سعادت است گاهی خود به خود وجود دارد و گاهی با اراده انسان ایجاد می شود. و آنچه بالطبع است (اعم از خیر و شر) از سوی اجسام آسمانی بخشیده می شود و هیچ نقشی نیز اعم از معاونت یا ستیز با اهداف عقل فعال ندارد بلکه اجسام آسمانی، مواد کره زمین را پذیرای هر صورتی که باشند، همان صورتهای را به آنها می بخشند خواه این صورتهای در اهداف عقل فعال مفید یا مضر باشد.<sup>۲۳</sup>

اما خیر و شر ارادی (که زشتی یا زیبایی است) خاص انسان است. خیر ارادی به شیوه واحد ایجاد می شود زیرا نفس انسان دارای پنج قوه است: عقل نظری، عقل عملی، میل (خواهش نفسانی)، تخیل و حس. و سعادت تنها بواسطه عقل نظری دریافت می شود نه دیگر قوا؛ و نحوه دریافت چنین است که وقتی انسان مبادی و معارف اولیه را که عقل فعال اعطا کرده به کار ببرد و خواهان دستیابی به آن می شود، و سپس با عقل عملی در پی انجام آن برخواهد آمد و در این جریان، دو قوه تخیل و حس، عقل نظری و عملی را یاری خواهند کرد.<sup>۲۴</sup> فارابی معتقد است که مردم در قبول معارف نخستین از عقل فعال، مختلفند. به نظر او، هدف از وجود انسان نیل به سعادت است و رسیدن به این سعادت در صورتی امکان پذیر است که ابتدا عقل فعال معقولات نخستین را که همان معارف اولیه است به انسان اعطا کند و البته هر انسانی به مقتضای سرشت خود شایسته دریافت چنین معارفی نیست چون در سرشت برخی هیچ گونه استعدادی برای پذیرش چنین معارفی وجود ندارد (مانند دیوانگان) ولی برخی دیگر پاك سرشت بوده و شایستگی آنرا دارند و سعادت، ویژه این گروه است نه دسته اول.<sup>۲۵</sup>

به نظر فارابی، وقتی چهار فضیلت نظری، عملی، خیالی (فکری) و اخلاقی به صورت صفات اُمّت یا قومی از مدینه در آید، سعادت دنیوی آنها در این جهان و سعادت اخروی آنها در جهان دیگر تأمین می‌شود. به بیان دیگر، انسان برای اینکه به بالاترین مرحله سعادت برسد باید بداند که سعادت چیست و آنرا غایت حیات خود قرار دهد و به شناخت عوامل و صناعاتی که او را به سعادت می‌رساند مبادرت ورزد. لکن چون انسانها از نظر طبیعت با یکدیگر تفاوت دارند، پس هر انسانی طبعاً قادر به شناخت سعادت و عوامل آن نیست و لذا چنین انسانی کم و بیش نیاز به معلم دارد تا به تعلیم و تربیت او پردازد. معنی تعلیم ایجاد فضایل نظری در اُمّت‌ها و مدینه‌هاست در حالی که تربیت یا تأدیب، عادت دادن اهالی مدینه به اعمالی است که از راه عادت انجام می‌گیرد.<sup>۲۶</sup> به عبارت دیگر، تعلیم، امری است در حوزه حکمت نظری در حالی که تربیت مقوله‌ای است در قلمرو حکمت عملی. به نظر او افراد، اغلب علوم نظری را از راه استدلال درک می‌کنند زیرا پس از فهم بسیاری از اصول معلوم که مادی نیست به درک این علوم نایل می‌شوند اما مردم عادی فسق تصور این علوم را از راه اقتناع درمی‌یابند و لذا علوم نظری باید به روش اقتناعی آموخته شود.

اما دریاب فضایل عملی، مردم باید از دور راه خود را به اجرای آنها عادت دهند؛ نخست معلم باید از راه اقتناع به آنها بیاموزد که به این اعمال اعتقاد پیدا کنند و سپس این اعتقاد، آنها را به اجرای آن اعمال سوق دهد. روش فوق مربوط به انسانهای مطیع است اما در مورد انسانهای نافرمان و شورشی و کسانی که به دلخواه خود یا از راه اقتناع به راستی و درستی تن نمی‌دهند باید روش اکراه و اجبار را به کار برد. فضیلت خیالی<sup>۲۷</sup> یا فکری انسان را قادر می‌سازد که درباره هدف بی‌نهایت مفیدی که میان اُمّت‌ها یا مدینه‌ای مشترک است بیندیشد. این فضیلت، فضیلت خیالی مدنی نام دارد اما اگر این فضیلت تنها در میان گروهی از مردم يك مدینه یا اعضای يك خانواده مشترك باشد، در این صورت مخصوص آنها بوده و به فضیلت خیالی خانوادگی یا مدینه معروف است و

می‌تواند به انواع صناعات و حرف نیز تقسیم شود. پس از فضیلت خیالی که به جنبه‌های مختلف مدینه مانند امر دفاع، ثروت بسیار و مانند آن محدود می‌شود، فضیلت اخلاقی قرار دارد. این فضیلت پیش از هر چیز برای تشکیل و نگهداری سپاه مورد احتیاج است. زیرا به تنهایی جنگجویان را به ابراز شهامت و بهترین نوع ارزشها سوق می‌دهد و نیز مردم را به تحصیل ثروت از طریق درست و قانونی تشویق می‌کند. این فضیلت در همه بخشهای اجتماع نقش مهمی بازی می‌کند.<sup>۲۸</sup>

به نظر فارابی سعادت دو گونه است: سعادت حقیقی و سعادت ظنی. منظور از سعادت حقیقی سعادت است که فی‌نفسه مطلوب است؛ یعنی به جهت ذاتش طلب می‌شود نه برای نیل به غیر آن. اما سعادت ظنی که نظیر نیل به ثروت، لذت، کرامت و مانند آن است، در حقیقت سعادت نیست، بلکه خیراتی است که در جهت نیل به سعادت به کار می‌رود و اگر بعنوان هدف اصلی مورد توجه قرار گیرد، سعادت جاهلی است.<sup>۲۹</sup>

### ج. اندیشه سیاسی فارابی

۱. انواع اجتماعات: بحث سیاست در کتابهای سیاست مدنی و آراء اهل مدینه فاضله فارابی با بررسی انواع اجتماعات شروع می‌شود. به نظر فارابی طبیعت انسان چنان است که هم برای قوام وجودی و نیز در جهت نیل به کمالات ممکن خود، نیازمند به اجتماع است. اما این اجتماعات برخی کامل و بعضی دیگر غیر کامل هستند. اجتماعات کامل شامل اجتماع عظمی، اجتماع وسطی و اجتماع صغری بوده و اجتماعات غیر کامل مانند ده، محله، کوی و منزل است. اجتماع عظمی عبارت از تجمع همه جماعات در قسمت معموره زمین و اجتماع وسطی یعنی اجتماع اُمّتی از مردم در بخشی معموره از زمین و اجتماع صغری عبارت از اجتماع مردم يك مدینه است که در بخشی از محل سکونت يك اُمّت واقع است. محله و ده هر دو به خاطر مردم مدینه‌اند با این تفاوت که ده خادم شهر است اما محله جزئی از مدینه است. کوی جزئی از محله و منزل جزئی از کوی و مدینه

○ فارابی در دورانی زندگی می‌کرد که برخلاف آراستگی ظاهری اوضاع، پوسیدگی درونی حکومت، موجبات فساد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه را فراهم کرده بود و فارابی در مقام متفکری دردمند، در پی شناختن ریشه‌های این فساد بود.

جزئی از امت و امت جزئی از کل معموره زمین است. پس خیر افضل و نهایی یا سعادت در اجتماع مدنی یا مدینه (نه اجتماع کمتر از آن) حاصل می‌شود.<sup>۲۰</sup>

## ۲. مدینه‌های غیر فاضله (علت شناسی)

چنان که قبلاً اشاره شد، فارابی تحت شرایطی زندگی می‌کرد که علیرغم آراستگی ظاهری اوضاع، پوسیدگی درونی حکومت، موجبات فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را فراهم کرده و فارابی نیز در مقام متفکری درمند طبعاً به دنبال ریشه‌های این فساد بود. هر چند او در این زمینه تصریح نکرده است اما هنگامی که از مدینه‌های زمان خود یا عناوینی چون فاسقه، ضالّه و جاهله یاد می‌کند، می‌توان استنباط کرد که ریشه مشکلات را در فسق، گمراهی و جهالت و مدینه‌های حامل آن یعنی، مدینه فاسقه، مدینه ضالّه و مدینه جاهله می‌دانسته است. وی اوصاف این مدینه‌ها را چنین بیان می‌کند:

در مدینه‌های فاسقه<sup>۲۱</sup> مردم به پدید آوردن نخستین معتقد بوده و سعادت را تصور و تخیل کرده‌اند و راه سعادت را نیز شناخته‌اند ولی در عمل به آن ملتزم نیستند و در عوض به خواهش‌های خود که همان خواسته‌های مدینه جاهله است روی آورده‌اند.<sup>۲۲</sup> اما مدینه‌های ضالّه (گمراه) شهرهایی است که برای آنها امور مربوط به میادی و سعادت غیر از آن چیزی است که در مورد مدینه فاضله گفته شد یعنی سعادت که برای آنها حکایت شده سعادت حقیقی نیست و لذا با به کار بستن آن، هرگز به سعادت حقیقی نخواهند رسید.<sup>۲۳</sup>

مدینه‌های جاهله بر شش نوع و عبارتند از: ضروریّه، ندالّه، خسیسه، کرامیه، تغلبیه و جماعیه. در مدینه ضروریّه، همکاری مردم در زمینه ضروریات زندگی و قوام بدن از راه کشاورزی، دامداری، شکار، دزدی و مانند آن به گونه آشکار یا پنهان است و برتر از همه پیشه‌ها، مکر و فریب برای دستیابی به ضروریات زندگی است.

مدینه ندالّه شهری است که تعاون مردم در جهت نیل به ثروت فراوان و بیش از ضروریات زندگی است مانند جمع‌آوری درهم و دینار از

راههای بالا و نیز از راه تجارت و مانند آن. مدینه خست<sup>۲۴</sup> که تعاون اهالی آن در جهت لذتهای محسوس یا خیالی است مانند شوخی، بازی یا هر دو؛ و از آن جمله است خوردنیها، آشامیدنیها و آمیزشها و همه اینها در جهت لذت طلبی است نه در جهت سود رساندن یا قوام بدن. این، شهر نیکبختی جاهلان است؛ یعنی سعادت جاهلان در این شهر تأمین می‌شود و دستیابی به آن آرزوی همه مدینه‌های جاهله است زیرا هدف این شهر، پس از دستیابی به ضروریات زندگی، رسیدن به ثروت و توانگری است و بهترین مردمان کسی است که وسایل خوشگذرانی برای او بیشتر فراهم باشد.

مدینه کرامیه شهری است که در آن تعاون مردم در جهت کرامات قولی و فعلی است و ممکن است به صورت برابر یا نابرابر باشد. برابر یعنی اینکه فرد به اندازه همان کرامت قولی یا فعلی که دریافت کرده پس دهد. البته اگر کمتر از آنچه دریافت کرده پس دهد، با مدینه کرامت سازگار نیست چون این کار از نوع کرامت نیست. در این شهر، فضیلت به داشتن ثروت یا اسباب خوشگذرانی است که حقیقی نیست.<sup>۲۵</sup>

مدینه تغلب یا چیره‌گری، گردهمایی کسانی است که نتیجه تعاون آنها چیرگی بر دیگران است و این اجتماع زمانی صورت می‌گیرد که دلبستگی به غلبه، همگانی شود. البته اهداف و ابزار چیره‌گران فرق می‌کند چنان که برخی به دنبال کشتن چیره‌شدگان، برخی در پی گرفتن اسواران و برخی در صدد بنده کردن آنان هستند. گذشته از آن، روش کسانی که در پی چیرگی بر دیگران هستند نیز متفاوت است: برخی بر آنند که تنها با فریب چیره شوند، برخی پیروزی را تنها در حمله کردن و به دار کشیدن می‌دانند و برخی دیگر به هر دو روش قائل هستند.

و بالاخره مدینه جماعیه مدینه‌ای است که هر يك از اعضای آن آزاد است و هر کاری بخواهد انجام می‌دهد و مردم این شهر از هر حیث با یکدیگر برابر و روش آنان نیز مبتنی بر برابری است و هیچ يك از مردم آن بر دیگری یا بر دیگران چیره نخواهد بود و از همه کسانی که در

## ○ روحیات شخصی و شیوه

زندگی فسارابی، از او اندیشمندی منزوی ساخته که قلمش در خدمت حقیقت است، نه در خدمت پول و جاه و مقام و شکم. آنچه برای فسارابی اهمیت دارد رسیدن جامعه به سعادت از راه فضیلت است و این نکته، فارابی را از اندیشمندانی که از سرترس یا طمع قلم می‌زنند جدا می‌کند.

○ مدینه فاضله فارابی با دیگر اتوبی‌ها و بویژه اتوبی‌های جدید تفاوت بسیار دارد؛ از جمله اینکه خداداد و معنویت در اتوبی‌های جدید غایت است و سعادت که آنها تبلیغ می‌کنند صرفاً زمینی و مادی است.

دور و بسیار دور است تا جایی که به جایگاه چاکری و فرمانبرداری منتهی می‌شود که در آنجا فرمانروایی متصور نیست و بالاخره به جایگاهی که بعد از آن جایگاهی نخواهد بود، می‌رسد. به عبارت دیگر، دستورهای فرمانروای نخستین ابترسدا به جایگاههای نزدیک و به ترتیب به جایگاههای دور و بسیار دور منتقل خواهد شد با این تفاوت که فرمانروای نخستین فقط فرمانده خواهد بود اما پس از او هر رئیس نسبت به مافوق خود فرمانبر و نسبت به مادون خود فرمانده خواهد بود تا به جایی برسد که فرمانروایی در آن جایگاه مطرح نیست بلکه در این جایگاه تنها وظیفه مردمان چاکری است و این افراد برای خود وجود ندارند بلکه برای دیگران هستند و جایگاه اینان نظیر جایگاه ماده نخستین (هیولا) و عناصر تجزیه‌ناپذیر (مانند آب، آتش، خاک و هوا) است.<sup>۳۶</sup> رئیس اول بطور مطلق کسی است که نیازی به ریاست دیگری ندارد، علوم و معارف او بالفعل است و نیازی به راهنما ندارد تا به او آموزش دهد ولی خود می‌تواند همه را راهنمایی کند و هر کس را به کاری که سعادت او در آن است ارشاد نماید و اینها وقتی میسر است که جان انسان به عقل فعال پیوندد و آن در صورتی است که انسان با داشتن عقل منفعّل به عقل مستفاد برسد و با داشتن عقل مستفاد به عقل فعال پیوندد.<sup>۳۷</sup> چنین انسانی پادشاه حقیقی است و سزوار است که بگوییم به او وحی می‌شود و این در صورتی است که بین عقل فعال و عقل منفعّل واسطه‌ای جز عقل مستفاد نباشد و مردمانی که تحت ریاست چنین رئیسی قرار می‌گیرند مردمان فاضل و امت آنها امت فاضله و مسکن آنها «مدینه فاضله» نام دارد و اگر گروهی از این فرمانروایان در يك شهر یا در يك امت یا در میان آنها گرد آیند، آن گروه مانند يك پادشاهند زیرا اهداف آنان یکسان است و اگر یکی در پی دیگری آید، دومی همان خوی اولی را خواهد داشت و آیین او مانند آیین فرمانروای سابق است. البته وی می‌تواند شریعت رئیس اول را تغییر دهد، چنان که اگر رئیس اول نیز در قید حیات بود آنرا متناسب با زمان تغییر می‌داد. فارابی رئیس دوم را پادشاه شرایع مکتوبه می‌نامد.<sup>۳۸</sup>

شهرهای دیگر وجود داشته‌اند (از فرومایه و پست و بزرگوار و...) در این شهر گرد خواهند آمد و مردم این شهر برخلاف دیگر مدینه‌های جاهله، فرمانروایانی که بر آنها چیره باشند نخواهند داشت. به عبارت دیگر فرمانروای شهر از سوی مردم برگزیده می‌شود و خواست فرمانروایان، همان خواست مردم است. همه خواسته‌های مدینه جاهله در این شهر به گونه‌ای رساتر و بیشتر تحقق خواهد یافت و چنین شهری در میان مدینه‌های جاهله، شگفت‌آور و شهر نیکبختی و سعادت است و شهری است که همانند پیراهن دیبا و ابریشمی ارزشمند، در آن صورتهای رنگارنگ نقش شده و دوست داشتنی است و اقامت در آن خواسته هر انسانی است و مردم این شهر با سرشتهای گوناگون با یکدیگر زناشویی و تولیدمثل خواهند کرد و به علت آموزشها و تربیت‌های مختلف، دارای فرهنگهای متفاوت خواهند بود. در عین حال، بیگانه از آشنا جدا نخواهد بود. افزون بر آن، دوران پدید آمدن و فروپاشی این شهر نسبت به دیگر مدینه‌ها طولانی است و لذا در این شهر داناان و فضیلابی پدید آمده و فلاسفه، سخنرانان، شعرا و خطبایی در آن گرد می‌آیند و این گروه که پاره‌ای از مدینه فاضله‌اند، نیکوترین چیزی است که در این شهر پدید خواهد آمد و لذا شهر جمهوری (مدینه جماعیه) از لحاظ دربرداشتن نیکی و بدی با هم، از دیگر شهرهای جاهله بیشتر خواهد بود و هر چه این شهر بزرگتر، دیرباتر و بر جمعیت‌تر و با نعمت فراوان‌تر باشد، بدی و خوبی آن نیز به همان اندازه بیشتر و بزرگتر خواهد بود.

### ۳. مدینه فاضله (راه حل)

همچنان که وجود بطور کلی دارای مراتبی است، مدینه نیز چنین است. به نظر فارابی، مراتب اهل مدینه مانند مراتب موجودات است که برخی بر برخی دیگر برتری دارند. اساس این برتری، استعدادهای فطری و نیز آدابی است که آنها از راه آموزش کسب کرده‌اند. بنابراین فرمانروای نخستین کسی است که هر فرد را در جایگاه شایسته خود قرار خواهد داد و پس از آن جایگاههایی است که به جایگاه او نزدیک، اندکی



## ویژگیهای رئیس مدینه

رئیس اول؛ ۳- قدرت استنباط (در چارچوب شریعت رئیس اول) در اموری که از شریعت رئیس اول در آن موارد، قانونی برجای نمانده است؛ ۴- قدرت استنباط در موارد مستحدث که برای رئیس اول پیشامد نکرده است؛ ۵- قدرت ارشاد و هدایت مردم به سوی شریعت و قوانین رئیس اول از راه گفتار و بیان نیکو؛ ۶- مقاومت و ثبات قدم در امور جنگی.

اما اگر فردی با شرایط ششگانه فوق تیز یافت نشود ولی دو (یا چند) نفر پیدا شوند که یکی دارای حکمت و دیگری (یا دیگران) دارای سایر شرایط باشند، آن دو یا چند نفر مشروط به اینکه هماهنگ باشند، رئیس مدینه خواهند بود. البته اگر حکمت از شرایط ریاست خارج شود، و کسی یا کسانی باشند که جز حکمت واجد دیگر شرایط باشند، در این صورت مدینه فاضله بدون رئیس خواهد بود و در معرض تباهی و فنا قرار خواهد گرفت.<sup>۲۰</sup>

## ۴. نوابت مدینه فاضله

به نظر فارابی، نوابت گروههایی هستند سازمان نیافته و پراکنده که در مدینه فاضله سبب مزاحمت دیگران بوده و نمی توانند بطور مستقل تشکیل حکومت دهند. به عبارت دیگر، اینها آدم نمایانی هستند مانند خار یا گیاهان زیانبخش در میان کشتزار. فارابی معتقد است که اینان در سرشت با جانوران برابر و برخی مانند حیوانات اهلی و بعضی دیگر نظیر حیوانات وحشی و درنده هستند. بنابراین باید با دسته اول مانند حیوانات اهلی رفتار و از آنان برای انجام کارها بهره برداری کرد؛ اما با دسته دوم که سودمند نیستند و زیان می رسانند، باید همانند حیوانات وحشی برخورد کرد.<sup>۲۱</sup> وی اینها را جزئی از ساختار مدینه فاضله نمی داند و در مجموع نه گروه از آنان را شناسایی کرده که بعضاً عبارتند از: متقصدین (شکارگران) یا کسانی که ناخواسته به کارهایی دست می زنند که موجب سعادت حقیقی است اما در واقع قصد آنان رسیدن به برتریهایی چون جوانمردی، توانگری و... است.

محررین که هدف آنها دستیابی به اهداف مدینه های جاهلی است اما چون آیین مدینه فاضله

فیلسوف یا رئیس اول مدینه دارای فضایل چهارگانه نظری، عملی، فکری و خلقی فوق الذکر است. او موظف است این فضایل را در جامعه مطلوب تا حد امکان گسترش دهد. در این مرحله برخی مستعد برهاند و می توانند به مراتبی از فضایل نظری و فکری دست یابند ولی بیشتر مردم با تمثیل و تقلید، از فضایل بهره مند می شوند. رئیس اول گذشته از فضایل گفته شده، باید دارای ویژگی های دوازده گانه زیر نیز بعنوان طبیعت ثانوی باشد:

۱. سلامت تمام اعضا و جولرح، چنان که به راحتی بتواند وظایف خود را انجام دهد.
  ۲. خوش فهمی و سرعت انتقال، به گونه ای که قصد گوینده را به فراست دریابد.
  ۳. حافظه قوی تا آنچه را می بیند و می شنود در حافظه خود نگه دارد.
  ۴. هوش و قریحه، تا مسئله را از منظری که به او عرضه شده دریابد.
  ۵. فصاحت، به گونه ای که بتواند آنچه را در دل دارد به زبان بیاورد.
  ۶. دلبستگی به تعلیم و تربیت و خاضع بودن در برابر علم و نهراسیدن از مشقتهای آن.
  ۷. نداشتن حرص در خور و خواب و شهوت و آشامیدن و لهو و لعب.
  ۸. احساس دوستی با حق و اهل حق و احساس دشمنی با باطل و اهل باطل.
  ۹. روح بزرگ، عشق به کرامت و دوری گزیدن از امور پست.
  ۱۰. بی اعتنایی به درهم و دینار و متاع دنیا.
  ۱۱. دلبستگی به عدالت و مردم عادل و نفرت از بیعدالتی و مردم ظالم.
  ۱۲. داشتن اراده نیرومند و قدرت تصمیم گیری سریع و بدون ترس در امور ضروری.<sup>۲۲</sup>
- البته فارابی آگاه است که اجتماع همه این شرایط در یک انسان بسی دشوار است و لذا معتقد است که چنین انسانهایی کمتر یافت می شوند و چنانچه یافت نشوند، رئیس دوم با شرایط ششگانه زیر جانشین رئیس اول می شود:
- ۱- حکمت؛ ۲- دانایی به شرایع و سنتهای

○ برخلاف مدینه فاضله  
فارابی، در اتوپی های  
جدید، اندیشه و تفکر به  
معنی دقیق کلمه غایت است  
زیر آنچه در این ایدئولوژیها  
اهمیت دارد، ایمان و عمل  
کور کورانه است.

آنها را از این کار باز می‌دارد، آن آیین را مطابق خواهشهای نفسانی خود تأویل می‌کنند تا خود را پیش مردم شهر نیکو معرفی نمایند و اینها را محرفه می‌گویند.

مارقین یا کسانی که دریافت آنان از آیین شهر، درست در مقابل خواسته آورنده شریعت است. به عبارت دیگر، اینها قصد تحریف آیین شهر را ندارند بلکه غرض آورنده شریعت را به درستی در نمی‌یابند و لذا عملشان از خواسته رئیس اول دور است و اینان را گمراهان گویند.<sup>۲۱</sup>

### خلاصه و نتیجه

چنان که در مقدمه مقاله اشاره شد، فهم هر نظریه سیاسی در گرو درک دو مسئله اساسی است: یکی عوامل مؤثر بر نظریه پردازي و دیگری منطق درونی آن نظریه. اکنون با توجه به مقدماتی که در زمینه مسائل فوق مطرح شد، می‌توان به طور فشرده به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخت. در خصوص عوامل مؤثر بر اندیشه سیاسی فارابی می‌توان گفت:

۱. زندگی و زمانه فارابی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی او بی‌تأثیر نبوده است. بدین معنی که فارابی در اوضاع و احوالی به طرح مدینه فاضله خود پرداخته که عملکرد سوء دستگاه حکومت موجب پوسیدگی نظام از درون و در نتیجه فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است و علت نیز آن بوده که زمامداران وقت با عنوان خلیفه اسلامی و علیرغم شعارهای ظاهری، در عمل برخلاف اهداف اسلامی حرکت می‌کرده‌اند. بنابراین شاید عنوان مدینه فاسقه در نظریه او، تعرضی به حکومت‌های وقت باشد. چنان که به قول دکتر داوری، لفظ مدینه ضالّه نیز می‌تواند اشاره‌ای به جهل عرفای زمان او باشد.<sup>۲۲</sup> اهمیت این مطلب از آن جهت است که مطابق نظریه فارابی، می‌توان گفت امروزه بیشتر مدینه‌های جهان اسلام از نوع فاسقه و بیشتر مدینه‌های دنیای غیراسلامی از نوع جاهله است. البته در بادی امر تعجب آور به نظر می‌رسد که در آستانه سده بیست و یکم میلادی بیشتر دولتهای اسلامی را فاسقه و بیشتر دولتهای غیراسلامی (بویژه غربی) را از نوع جاهله بدانیم اما اگر به

تعریف فارابی از این مدینه‌ها برگردیم، می‌بینیم که اغلب دولتهای اسلامی هر چند در ظاهر شعارهای اسلامی سر می‌دهند اما در باطن امر و در عمل، آن کار دیگر می‌کنند. گذشته از آن، در بیشتر کشورهای غربی نیز آنچه اهمیت دارد، تکاثر ثروت، غلبه بر همدیگر و گرایشهای نسبتاً افراطی به سوی آزادی و برابری است که در واقع ترکیبی از مدینه‌های نذاله، تقلبیه و جماعیه فارابی است. و مهمتر اینکه باید توجه داشت حتی اگر در کشور ما نیز که مناسبت بیشتری با مدینه فاضله فارابی دارد، میان اندیشه و عمل بیش از حد فاصله افتد، بعید نیست که جامعه ما نیز رفته رفته به سمت این گونه مدینه‌ها سوق پیدا کند.

۲. روحیات شخصی و نحوه معاش فارابی از او متفکری منزوی ساخته که برخلاف شیوه رایج، قلم او در خدمت حقیقت است نه در خدمت پول و جاه و مقام و شکم. به عبارت دیگر، آنچه برای فارابی اهمیت دارد، رسیدن جامعه به سعادت از راه فضیلت است و این مطلب فارابی را از اندیشمندانی که از سر ترس یا طمع قلم می‌زنند، جدا می‌کند.

۳. هر چند با توجه به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی فارابی، مدینه فاضله او مدینه‌ای است در عالم مجردات عقلی، اما در عین حال، طرح مدینه‌های ضالّه، فاسقه و انواع مدینه‌های جاهله از سوی او بدین معنی است که وی به عالم واقع نیز توجهی تام داشته و برخلاف نظر برخی، صرفاً به آرمانگرایی و مدینه فاضله‌سازی اکتفا نکرده است.

۴. به فرض اینکه فارابی را جزو مدینه فاضله‌پردازان قلمداد کنیم، باید توجه داشت که مدینه فاضله او با دیگر اتوبی‌ها و بویژه اتوبی‌های جدید تفاوت بسیار دارد زیرا از جمله صفات مشترک اتوبی‌های جدید این است که:<sup>۲۳</sup>

الف. خدا و معنویت در آنها غایب است؛ یعنی سعادت که آنها تبلیغ می‌کنند، صرفاً زمینی و مادی است؛ در صورتی که در مدینه فارابی افزون بر اینها، سعادت واقعی در گرو نیل به درجات بالای عقل و اتصال به عقل فعال است که امری کاملاً معنوی است. به عبارت دیگر، سعادت که اتوبی‌های جدید تعریف می‌کنند، در نظر فارابی

○ سازو کار اتوبی‌های جدید معمولاً شبیه یکدیگر و مبتنی بر برابری مطلق ساکنان آن است و این ویژگی چنان نیرومند است که هیچ امتیازی را در میان ساکنان بر نمی‌تابد؛ در حالی که در مدینه فارابی تمایزات طبیعی و اکتسابی هر دو به خوبی رعایت شده است.

فلسفه سیاسی او کافی به مقصود نیست.

## یادداشتها

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: توماس اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، ۱۳۶۵.
۲. در خراسان عصر فارابی که امروزه جزئی از کشور قزاقستان است.
۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محسن مهاجرنیا، اندیشه سیاسی فارابی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۵۸۷۱.
۴. فارابی با خلفای شانزدهم تا بیست و سوم عباسی شامل: معتضد بالله، مکتفی بالله، مقتدر بالله، قاهر بالله، راضی بالله، متقی بالله، مستکفی بالله و مطیع لله، هم عصر بوده است.
۵. مهاجرنیا، همان، صص ۲۱-۲۳.
۶. دکتر رضا دوری اردکانی، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، صص ۶۵-۶۷.
۷. فارابی، السیاسة المدنیة، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۱-۲۲.
۸. ترجمه و شرح اشارات صص، ۲۲۱-۱۸۶؛ نیز: دکتر ملکشاهی، سیاست مدنیة، ص ۴۵.
۹. به نظر فارابی ماده نخستین یا هیولی در نتیجه حرکت اجسام آسمانی که پیوسته در حرکت هستند بوجود می آید.
۱۰. ابونصر فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: طهوری، ۱۳۶۱، صص ۲۶۸-۲۷۱.
۱۱. سیاست مدنیة، ص ۳۴.
۱۲. همان.
۱۳. فارابی، تعلیقات، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، تهران: حکمت، ۱۳۷۱، ص ۳۸.
۱۴. و انسان به واسطه آن می تواند بر چیزهای لازم الاطاعه یا لازم الاجتناب آگاهی یابد و با حصول تجربه، این عقل بالفعل می شود.
۱۵. ماده بی صورت.
۱۶. در مقابل جهان مافوق قمر.
۱۷. سیاست مدنیة، ص ۳۲.
۱۸. تعلیقات، ص ۳۸.
۱۹. فارابی، قصص الحکم؛ به نقل از مهاجرنیا، پیشین، صص ۱۲۴-۱۲۵.
۲۰. همان، ص ۱۴۹.

چیزی جز سعادت ظنی که مخصوص مدینه‌های جاهله است، نمی تواند باشد، در حالی که فارابی سعادت ظنی را ابزاری در جهت رسیدن به سعادت معنوی محسوب می کند.

ب. در اتوبی‌های جدید، اندیشه و تفکر به معنی دقیق کلمه غایب است زیرا آنچه در این ایدئولوژیها اهمیت دارد، ایمان و عمل کورکورانه است.

پ. جغرافیای اتوبی‌های جدید معمولاً جزیره‌ای است محصور در دریاها یا ساکت و آرام که مردم آن از موج و گردابهای هایل در شب تاریک بی خبرند؛ یا اگر جزیره نیست، چنان از بقیه سرزمینها جداست که اهل آن تماسی با خارج ندارند، در حالیکه جغرافیای مدینه فارابی از مدینه صغری شروع می شود و به کل کره زمین توسعه می یابد.

ت. ساز و کار اتوبی‌های جدید معمولاً شبیه یکدیگر و مبتنی بر برابری مطلق ساکنان آن است و این مطلب چنان قوی است که هیچ امتیازی را در میان ساکنان آن بر نمی تابد. در حالی که در مدینه فارابی تمایزات طبیعی و اکتسابی، هر دو به خوبی رعایت شده است.

اما در خصوص منطبق درونی نظریه فارابی باید گفت: مشکلی که فارابی خود را با آن مواجه می دید، پوسیدگی درونی دستگاه حکومت و در نتیجه فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود که در نظر فارابی به فسق، ضلالت و جهالت تعبیر شده و بر همین اساس، وی مدینه‌های حامل آنرا بعنوان مدینه‌های فاسقه، ضاله و جاهله می شناخت و لذا ریشه مشکل را نیز در همین مدینه‌ها جستجو می کرد. آرمان فارابی رسیدن به سعادت از راه فضیلت بود و به همین دلیل او مدینه فاضله را بعنوان راه حل مسئله پیشنهاد می کرد. با این وصف می توان گفت که مدینه فاضله برای او بیشتر جنبه طریقیّت داشت.

در نهایت، می توان گفت که مفهوم سیاست در نزد فارابی با مفهوم آن در عصر حاضر تا حد زیادی متفاوت است. در عین حال درک این مفهوم چنان که اشاره شد در گروه فلسفه نظری اوست. به عبارت دیگر، صرف آشنایی با انواع مدینه و تعاریف آنها در نزد فارابی، برای درک

○ مفهوم سیاست در نزد فارابی با مفهوم آن در عصر حاضر تا اندازه زیادی متفاوت است. در عین حال، درک این مفهوم در گروه شناخت فلسفه نظری اوست. به سخن دیگر، صرف آشنایی با انواع مدینه و تعاریف آنها در نزد فارابی، برای درک فلسفه سیاسی او کافی به مقصود نیست.

۲۱. جمیل صلیبا، تاریخ الفلسفه العربیة، بیروت: دار الکتب العالمی، ۱۹۸۹، ص ۱۶۵؛ به نقل از مهاجرنیا، صص ۱۲۳-۴.
۲۲. تحصیل السعاده، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت دارالاندلس، ۱۴۰۳ ق.، ص ۵۲.
۲۳. سیاست مدنیة، ص ۱۸۱.
۲۴. همان، ص ۱۸۲.
۲۵. همان، ص ۱۹۳.
۲۶. تحصیل السعاده، صص ۲۴-۳۱.
۲۷. فضیلت خیالی ظاهراً ناظر به اهداف و آرمانهای بلندبروازانه يك ملت یا يك شهر است نظیر آرزوی استقلال، برابری، آزادی و دیگر فضایل مانند آن که منشأ آن قوۀ خیالی است.
۲۸. تحصیل السعاده، صص ۲۴-۳۱.
۲۹. مهاجرنیا، پیشین، صص ۱۴۸-۱۴۶.
۳۰. اندیشه های اهل مدینة فاضله، صص ۲۵۳-۲۵۱.
۳۱. بزه کاران.
۳۲. سیاست مدنیة، ص ۳۰۵.
۳۳. همان.
۳۴. خسانه در لغت به معنی فرومایگی و پستی است.
۳۵. سیاست مدنیة، صص ۲۶۷-۲۶۵.
۳۶. همان، ص ۲۱۷.
۳۷. همان، ص ۲۰۳.
۳۸. همان، صص ۳-۴-۲۰.
۳۹. اندیشه های اهل مدینة فاضله، صص ۲۷۷-۲۷۱.
۴۰. همان، صص ۲۷۷-۲۷۱.
۴۱. همان، ص ۲۶۱.
۴۲. همان، صص ۱۲-۳۱۱.
۴۳. دکتر داوری، پیشین، ص ۱۶۵.
۴۴. همان، صص ۸۹-۱۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی